

## سکولاریزاسیون و آزادی زن

### نیلوفر بیضایی

روند مدرنیزاسیون در کشورهای غربی حاصل یک روند تاریخی پرفراز و نشیب بوده است. این روند در ایران بصورت یک پروژه‌ی اجتماعی توسط حاملان فکری اش در دوره‌ی مشروطیت مطرح شد. اصلی‌ترین پایگاه مدرنیته خردگرایی یا قبول اصالت خرد است. از این منظر تنها راه دستیابی به عدالت، پذیرش حقوق طبیعی انسان است و پیروی از خرد. پیش شرط این امر، عدم تحمیل حوزه‌های گوناگون حیات انسانی به یکدیگر است و تفکیک این حوزه‌ها از یکدیگر. بعبارت دیگر در چنین نگرشی، حق حیات حقیقت فردی در برابر حقیقت جمعی یا دولتی برسمیت شناخته می‌شود و برابری حقوقی کلیه‌ی شهروندان در برابر قانون مطرح می‌شود. هر چند که حتی در دوران مشروطه این بحث در سطح و رؤس کلی آن مطرح شد، اما عمق لازم را نیافت تا سرانجام پاسخ خود را بصورت ولایت مطلقه‌ی فقیه یافت.

مجموعه‌ی وقایع صد سال اخیر گواهی بر این واقعیت غیر قابل انکار است که پروژه‌ی مدرنیته درکشوری مانند ایران، نه تنها امری اجتناب ناپذیر نیست، بلکه می‌تواند به ضد خود بدل شود. متجدد شدن یک جامعه بدون ایجاد تحول در نهادهای سنتی و ایجاد نهادهای جدید ممکن نیست.

با اینهمه مشروطیت بعنوان مهمترین راهگشای دمکراتیزاسیون در ایران ماهیتی سکولار داشت. وقتی از سکولاریزاسیون سخن می‌گوییم، منظورمان مسیری است که جامعه‌ای با ساختارهای سنتی - استبدادی می‌بایست طی کند تا برقراری دمکراسی در آن ممکن شود. این مسیر با لغو کلیه‌ی امتیازات صنفی، طبقاتی و سنتی برای یک گروه آغار می‌شود و به تشکیل دولت مدرن و برقراری قانون می‌انجامد.

سکولاریسم (این جهانی شدن یا گیتیایی شدن) با تنش میان مقدس و غیر مقدس، میان امر روحانی و امر جهانی آغاز می‌شود که به گذار از دارایی‌های مفهومی به مفاهیم مربوط به دولت می‌انجامد.

در حقیقت امکان جدا کردن حوزه‌ی خصوصی یا جامعه‌ی مدنی را از حوزه‌ی عمومی یا دولت و مشخصا جدایی امر دین و وجدان از امر دولت را فراهم می‌آورد. اعلامیه جهانی حقوق بشر دو حوزه را از یکدیگر تفکیک می‌کند. از یکسو جامعه‌ی مدنی که فضای آزادیهای فردی، آزادی عقیده و وجدان و آزادی مذهبی است و از سوی دیگر حوزه‌ی عمومی یا دولت که ضمن جدایی از حوزه‌ی خصوصی، ضامن و حافظ این آزادیهاست.

یکی از مهمترین عرصه‌های مقابله‌ی حکومت اسلامی، روند سکولاریزاسیون در ایران است و در عین حال معضل اصلی سکولاریزاسیون در ایران، حکومت اسلامی است. اندیشه‌ی سکولار در ایران امروز در حال گسترش، شفافیت یافتن و خود آگاهی است و ای بسا اگر حکومت اسلامی به تمامی بر سر ایرانیان سایه نمی‌گستراند، لزومش اینگونه عریان حس نمی‌شد.

اسلام گرایان بخوبی آگاهند که صرف مسلمان بودن مردمان یک کشور الزاما به تحقق اسلام‌گرایی نمی‌انجامد، بلکه برای اسلامی کردن جامعه نیاز به دستگامهای اعمال قدرت هست تا احکام شریعت به تمام سطوح جامعه تزریق شود. اسلام‌گرایان با تلفیق مقوله‌ی مذهب و اخلاق از یکسو و تداخل مذهب و سیاست از سوی دیگر، اخلاق را از زاویه دین تعریف می‌کنند و در نتیجه مسلمانان را مظهر اخلاق و فضیلت و نامسلمانی را برابر باطل اندیشی می‌دانند. همچنین با تلفیق مذهب و سیاست، مفاهیمی چون جرم و گناه را به عرصه‌ی قانونگذاری می‌برند. عرصه‌ای که در آن عدالت این جهانی و آن جهانی در هم می‌تنند و راه بیدادگری گشوده می‌شود. آنجا که اخلاق تعریف شده توسط دین، سهم سیاست را به تصرف خود در می‌آورد، راه مذهب بعنوان مدعی حاکمیت بر اخلاق به ساختار سیاسی گشوده می‌شود و بی‌اخلاقی و ریا و

تزویر در همه ی ابعاد نمایان می شود و در در عین حال تخطی از قوانین اخلاقی و ارتکاب جرم، هر دو مترادف گناه شمرده می شود و سزوار تنبیه دنیوی و عقوبت اخروی.

سه حلقه ی اصلی تبعیض در حکومت دینی (شیخ سالاری، مافیاسالاری و مردسالاری) یکی امتیازات دینی، دیگری امتیازات محفلهای تقویت کننده ی نظام حکومتی و سوم امتیازات جنسیتی است. لغو تبعیض دینی تنها در متن تغییر بنیادین نظام حقوقی و برابری حقوقی اقلیتهای دینی، زبانی، قومی و عقیدتی ممکن است. لازمه ی لغو تبعیضهای محفلی و مافیایی تغییر ساختارهای اقتصادی و ممکن ساختن رشد اقتصادی و خارج ساختن انحصار اقتصاد از یوغ دولت و محافل خودی است. لغو تبعیض جنسیتی یکی از دشوارترین و در عین حال چالش بر انگیزترین پایه های رفع تبعیض است، چرا که سنت تبلور یافته در ساختار حکومت دینی، هر چه را بناچار بر تابد، این یکی را بر نخواهد تافت و با قدرت تمام از مهمترین رکن هویتی خود دفاع می کند. امتیازوری مردانه است که کل ساختار پدرسالارانه ای را که حکومت دینی بر آن بنا نهاده شده به چالش می کشد. از این منظر مسئله ی آزادی و حقوق زن یکی از چالش برانگیزترین مباحث ستیزگران با روند سکولاریزاسیون است. چرا؟ چون آزادی زن یعنی لغو پایه ای ترین عامل تبعیض، یعنی پذیرفتن اصل برابری حقوقی همه ی انسانها، یعنی باز شدن عرصه ی تصمیم گیری سیاسی به روی همگان و یعنی گذار از پدرسالاری و پذیرش اصل فردیت، همان اصلی که در صد سال گذشته از این زاویه کمتر مورد توجه قرار گرفته و امروز بیش از هر زمان ضرورت پرداختن بدان حس می شود.

آزادی زن در ایران امروز یعنی تحقق سکولاریزاسیون بعنوان پیش شرط تحقق دموکراسی در ایران. امروز آزادی زن به یکی از مهمترین شاخصهای رشد و تحقق فردیت بدل شده است.

سپتامبر ۲۰۰۵